

۱۹۸۴م: گنثالث بالنتیاء، آنخل، تاریخ الفكر الاندلسی، ترجمه حسین مؤنس، قاهره، ۱۹۵۵م: مراکش، عبدالواحد، المعجب، به کوشش محمد سعید عزبان و محمد عربی علمی، قاهره، ۱۳۴۸ق/۱۹۴۹م: معتدین عباده، محمد، دیوان، به کوشش احمد احمد بدوی و حامد عبدالحمید، قاهره، ۱۹۵۱م: مرقی، احمدین محمد، نفع الطیب، به کوشش یوسف محمد بقاعی، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م: مؤنس، حسین، حاشیه بر الحلة السیراء (نک: ابن ابار در همین مأخذ)؛ نیز:

Dozy, R., *Histoire des Musulmans d'Espagne*, Leiden, 1932; Lévi-Provençal, E., "Les mémoires de 'Abd Allāh, dernier roi ziride de Grenade", *Al - Andalus*, Madrid/Granada, 1935, vol. III; Nykl, A.R., *Hispano - Arabic Poetry*, Baltimore, 1946; Pères, Henri, *La poésie andalouse en arabe classique*, Paris, 1953.

مهران اورزنده

إِبْنِ عَمَّار، ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد بن عمار ثقفی (د پس از ۳۱۰ق/۹۲۲م)، کاتب، محدث، مؤلف شیعی بغدادی. برخی به جای ابن عمار، ابن عماد نوشته‌اند (آقابزرگ، ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۱۹). قس: ابن ندیم، ج فلوجل، ۱۴۸. که نادرست است. وی از بزرگان شیعه بود و بعضی او را از قدریه دانسته‌اند (ذهبی، ۱۱۸/۱؛ ابن حجر، ۲۱۹/۱). ابن رومی (۹۱۳/۳ - ۹۱۴) نیز در شعر خود به قدری بودن وی اشاره کرده است. از ابن عمار در چند مأخذ با عنوان «عمار العزیز» یاد شده است (خطیب، ۲۵۲/۴؛ صفدی، ۱۷۲/۷). که بی‌گمان این لقب را اهل سنت آن زمان به طعن و استهزاء به او داده بوده‌اند. ابن رومی که در اشعار خود به ابن عمار اشاراتی دارد، او را به سبب اینکه اهل جدال بوده، با عزیز مقایسه کرده است (نک: ۲۳۲/۱ - ۲۳۸، جم). یاقوت (۲۳۵/۳) گوید: ابن رومی ابن عمار را «عزیز» خواند. ابن عمار گفت: به چه سبب مرا چنین نامیدی؟ گفت: عزیر باخدای خود مجادله کرد که چرا خون ۷۰۰۰ تن اسرائیلی به دست بختنصر ریخته شد، خداوند به او وحی کرد که اگر مجادله را رها نکنی، نام تو را از دیوان نبوت محو می‌کنم (قس: ابن شاکر، ذیل وقایع سنه ۳۱۴ق). ابن عمار از وابستگان قاسم بن عبیدالله وزیر عباسی و نیز فرزند او بود و با ابن جراح (ه) محمد بن داوود مصاحبت داشت و او را با وی مباحثات و اخباری است (ابن ندیم، ۱۶۶). ابن رومی به سبب دوستی با ابن عمار که در فقر می‌زیست و پرخاشگر بود، اشعاری می‌سرود و آنها را به وی نسبت می‌داد تا دل مصاحبان او را به دست آورد، چنانکه ابن عمار به پایمردی هم، به ملازمت ابن جراح درآمد و او برای ابن عمار مقرری تعیین کرد. با اینهمه وی با شاعر بغداد درآویخت و او را به باد انتقاد گرفت و هجو و عیب‌جویی کرد، و شگفت آنکه چون ابن رومی درگذشت، کتابی در تفضیل او با گزیده‌ای از اشعارش نوشت که آن را بر مردم املا می‌کرد (صفدی، ۱۷۲/۷ - ۱۷۳؛ یاقوت، ۲۳۷/۳ - ۲۴۰).

ابن عمار از ابن جراح روایت حدیث می‌کرد (ابن ندیم، همانجا) و نیز از پدرش عبیدالله عثمان بن ابی‌شبه، سلیمان بن ابی‌شبه، عمر بن شبه، اسحاق بن ابی‌اسرائیل، محمد بن قاسم معروف به مانی موسوس و دیگران روایت کرده است. احمد بن جعفر بن سلم قاضی ابوبکر ابن جعابی، ابن زنجی کاتب، ابو عمر ابن حیویه، ابوالفرج اصفهانی و

اشعار ابن عمار از میان رفته و آنچه به جای مانده است، به ۷۵۰ بیت نمی‌رسد. در این سروده‌ها غالب موضوعات شعری از مدح و وصف و غزل تا هجو و عتاب و شکایت دیده می‌شود، اما در این میان مدح غالب است. ساختمان قصاید او محکم و استوار و واجد همه خصوصیات شعر اندلس، از جمله گرایش به تصنع و تصویرپردازی است. با اینهمه آنچه پاره‌ای از این قصاید را از دیگر سروده‌های ابن عمار متمایز می‌سازد، شور و صمیمیت سراینده آنها در بیان احساسها و عواطف درونی خویش است. اینها قصایدی است که شاعر معمولاً در لحظه‌های سخت و بحرانی زندگی خویش سروده است و برخلاف سایر اشعار او که به لحاظ سازگاری با موضوعها و اسلوبهای رایج در شعر آن عصر، چه بسا بیشتر مورد توجه متقدمان بوده، درونمایه‌ای شورانگیز دارند که حاکی از اضطرابها، رنجها و امیدهای واقعی شاعر در دوره‌های حساسی چون تبعید و اسارت و جز آن است (ضیف، ۱۱۸ - ۱۱۹؛ خالص، ۱۶۸ - ۱۷۱، جم). از این روی می‌توان آنها را نشانه‌هایی از وقایع مهم زندگی مادی و معنوی شاعر و نیز نمودی از تحول شعر اندلس در جهت گرایش به عواطف و هیجانهای عمیق انسانی شمرد.

اهمیت زندگی و شعر ابن عمار سبب شده که از همان آغاز آثاری درباره او و شعرش در اندلس پدید آید. برخی از متقدمان چون ابن قاسم شلبی و ابن بسام در کتابهایی که امروزه در دست نیست، به تفصیل از زندگی او سخن گفته یا اشعار برگزیده او را گردآورده بودند، چنانکه مأخذ اصلی ابن ابار در شرح حال وی کتاب ابن قاسم بوده است. دیوان اشعار ابن عمار نیز که پس از مرگ وی به دست ابوطاهر محمد بن یوسف تمیمی، گردآوری و تدوین گردیده (ابن ابار، ۱۳۴/۲) و در اندلس رواج کامل یافته بود (مراکش، ۱۱۱)، بعدها از میان رفته است. در سده حاضر، صلاح خالص هر آنچه از قصاید و قطعات پراکنده او در منابع کهن یافته، به ترتیب تاریخی، گردآورده و با عنوان «دیوان ابن عمار»، به ضمیمه پژوهشی گسترده در زندگی، شخصیت و شعر ابن عمار، در بغداد (۱۹۵۷م)، منتشر ساخته است.

مأخذ: ابن ابار، محمد بن عبدالله، الحلة السیراء، به کوشش حسین مؤنس، قاهره، ۱۹۶۳م: ابن بسام شتربی، علی، الذخیره، به کوشش احسان عباس، بیروت / لیبی، ۱۹۷۹ - ۱۹۸۱م: ابن خاقان، فتح بن محمد، تلاند العقیان، بولاق، ۱۲۸۴م: ابن خطیب، محمد بن عبدالله، اعمال الاعلام، به کوشش لوی پروانسال، بیروت، ۱۹۵۶م: ابن دحیه، عمر بن حسن، المطرب من اشعار اهل المغرب، به کوشش ابراهیم ابیاری و دیگران، قاهره، ۱۹۵۴م: ابن سعید، علی بن موسی، المغرب فی حلی المغرب، به کوشش شوقی ضیف، قاهره، ۱۹۵۳م: ابن طاهر ازدی، بدائع البدایه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۹۷۰م: ابن عداری، احمد بن محمد، الیان المغرب، به کوشش کولن و لوی پروانسال، بیروت، ۱۹۸۳م: ابن عمار، محمد، «دیوان» (نک: خالص در همین مأخذ)؛ خالص، صلاح، محمد بن عمار الاندلسی، بغداد، ۱۹۵۷م: رکابی، جودت، فی الادب الاندلسی، قاهره، ۱۹۷۰م: ضیف، احمد، بلاغة العرب فی الاندلس، قاهره، ۱۳۴۲ق/۱۹۲۴م: عبداله زیری، [خاطرات] (نک: لوی پروانسال در مأخذ لاتین)؛ عمادالدین کاتب، محمد بن صفی الدین، خریة القصر (قسم شعراء المغرب و الاندلس)، به کوشش آذرتاش آذرنوش، تونس، ۱۹۷۱م: عنان، محمد عبدالله، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ فروغ، عمر، تاریخ الادب العربی، بیروت،

دیگران از او روایت نموده‌اند (ابوالفرج، ۱۵۷/۶، ۱۵۷/۷؛ خطیب، ۱۶۹/۳، ۲۵۲/۴ - ۲۵۳؛ صفدی، ۱۷۱/۷؛ یاقوت، ۲۳۳/۳؛ ابن‌نجار، ۱۴۰/۲). ابن‌اثیر هم از ابن‌عمار اخباری نقل کرده است. از جمله در یک مورد به روایت از او از گرایش سخت‌مأمن به علویان و نیکبایش به آنان سخن گفته است (۴۳۸/۶).

ابن‌عمار شعر نیز می‌سرود و یاقوت (۲۴۱/۳) و ابن‌شاکر (صص ۱۵۴ - ۱۵۵) قطعه شعری از او به نقل از معجم‌الشعراء مرزبانی نقل کرده‌اند، ولی به گفته فراج (ص ۵۱۶) این قطعه در نسخه خطی ناقصی از معجم که در اختیار او بوده، نیامده است.

آثار: ابن‌عمار آثار متعددی داشته است، اما با بررسی فهرستهای موجود معلوم گردید که از هیچ کدام از آنها نسخه‌ای در دست نیست. عنوان آثار او چنین است: کتاب المیضة، که درباره مقاتل‌الطالبيين (آل ابی‌طالب) است، الأنواء، مثالب ابی‌نواس، اخبار سلیمان بن ابی‌شیخ، الزیادات فی اخبار الوزراء ابن‌جراح، اخبار حجر بن عدی، اخبار ابی‌نواس، اخبار ابن‌الرومی والاختیار من شعره، المناقضات، اخبار ابی‌العنابه، رسالة فی بنی امیه، رسالة فی تفضیل بنی هاشم و اولیائهم و ذم بنی امیه و اتباعهم، رسالة فی امر ابن‌المحرز المحدث، رسالة فی مثالب معاویة و اخبار عبدالله بن معاویة بن جعفر (ابن‌ندیم، ۱۶۶؛ همو، ج فلوک، ۴۸؛ یاقوت، ۲۴۰/۳). ظاهراً مطالبی از کتاب اخیر در الاغانی آمده است (سزگین، ۵۶/۳)۲؛ قس: ابوالفرج، ۷۳/۱۱ - ۷۶.

سال وفات ابن‌عمار در منابع به اختلاف یاد شده است: یاقوت در یکجا (۲۴۱/۳) به نقل از مرزبانی، ۳۱۰ق و در جای دیگر (۲۳۳/۳)، ۳۱۴ق (قس: خطیب، ۲۵۳/۴) و ابن‌ندیم (ص ۱۶۶)، ۳۱۹ق ضبط کرده‌اند.

ماخذ: آقا بزرگ، الذریعة؛ ابن‌اثیر، الکامل؛ ابن‌حجر عسقلانی، احمدين علی، لسان المیزان، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۹ق؛ ابن‌رومی، علی بن عباس، دیوان، به کوشش حسین نصار، قاهره، ۱۳۳۳ق / ۱۹۷۳م؛ ابن‌شاکر کتبی، محمد، عیون التواريخ، نسخه خطی کتابخانه احمد ثالث، شد ۲۹۲۲؛ ابن‌نجار، محمد بن محمود، ذیل تاریخ بغداد، به کوشش قیصر فوج، بیروت، دارالکتب العلمیة؛ ابن‌ندیم، الفهرست؛ همان، به کوشش گوستاو فلوک، لایپزیک، ۱۸۷۱م؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بولاق، ۱۳۲۳ق؛ خطیب بغدادی، احمدين علی، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۳۴۹ق؛ ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، به کوشش علی محمد بجاری، بیروت، ۱۳۸۲ق / ۱۹۶۳م؛ سزگین، فواد، تاریخ التراث العربی، ترجمة محمود فهمی حجازی، ریاض، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م؛ صفدی، خلیل بن ابیک، الوافی بالوفیات، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۹م؛ فراج، عبدالستار احمد، تکرار بر معجم‌الشعراء مرزبانی، قاهره، ۱۳۷۹ق / ۱۹۶۰م؛ یاقوت، ادبا.

ابن‌عمار، احمدين سیدی عمار بن عبدالرحمن بن عمار، فقیه و ادیب الجزایری سده ۱۲ق / ۱۸م. زندگی وی چنان ناشناخته است که حتی تاریخ دقیقی از زمان تولد و وفات وی در دست نیست، اما با توجه به اینکه ابن‌جمادوش، دوست وی، در رحله خود در ۱۱۵۹ق / ۱۷۴۶م تقریظ بر کتاب خویش الدرر علی المختصر را به او نسبت داده و وی را از علما شمرده است و نیز با عنایت به اینکه می‌دانیم وی در

۱۲۰۵ق / ۱۷۹۱م به محمد خلیل تلمسانی اجازه داده است، می‌توان نتیجه گرفت که در ۱۱۵۹ق وی حدود ۴۰ سال داشته و تولدش در حدود ۱۱۱۹ق / ۱۷۰۷م بوده است (نک: سعدالله، ۲۳۴/۲).

ابن‌عمار در خانواده‌ای اهل علم و ادب پرورش یافت و در علم و دین پدر را مقتدا قرار داد. وی صحیح بخاری را با واسطه‌دایی خود محمد بن سید معروف به سیدی هدی المالکی و نیز ابو عبدالله محمد بن هادی از پدر روایت کرده است (کتانی، ۱۲۱/۱؛ سعد الله، ۲۳۳/۲ - ۲۳۴، ۲۸۴).

ابن‌عمار پس از سفرهای متعدد و بهره‌گیری از محضر علمای شرق و غرب سرزمینهای اسلامی، به عنوان فقیه و ادیبی عالیقدر در الجزایر نامور شد. وی از ابو حفص عمر بن عقیل باعلوی، حسن بن محمد سعید کورانی، خلیل بن محمد تونی، شمس‌الدین حنفی، ابوالحسن سندی و دیگران علم آموخت و به وسیله ابو عبدالله منور تلمسانی به سلک شاذلیان درآمد، همچنین مبانی عرفان را در مصر از عبدالوهاب عیفی فرا گرفت (کتانی، همانجا).

وی در ۱۱۶۶ق / ۱۷۵۳م به حج رفت و در این سفر حسین ورتلانی همراه او بود. ابن‌عمار در ۱۱۷۲ق از حجاز به مصر رفت (حاج صادق، ۲۸۹). به نقل از کتانی؛ سعدالله، ۲۳۵/۲). محل اقامت وی و آنچه در فاصله دو تاریخ مذکور بر او گذشته است، روشن نیست. مرتبه ابن‌عمار در فقه مالکی، حدیث و تفسیر بدانجا رسید که در فاصله سالهای ۱۱۸۰ - ۱۱۸۴ق / ۱۷۶۶ - ۱۷۷۰م مفتی الجزایر شد و به عنوان مدرس و مفسر کتب فقهی به تدریس پرداخت و کتبی چون مختصر خلیل و مختصر ابن‌حاجب را تدریس می‌کرد (همو، ۶۹/۲ - ۷۰، ۲۳۴). چنانکه احمد غزال مغربی در ۱۱۸۲ق / ۱۷۶۸م، در مجلس درس وی در جامع کبیر الجزایر حاضر شد و از او کسب فیض کرد و قصیده‌ای نیز در مدح وی سرود. ابن‌عمار شاگردان بسیاری داشت و جمعی همچون عبدالستار بن عبدالوهاب مکی هندی و محمد خلیل تلمسانی از او اجازه دریافت کردند. وی در اجازه‌ای که به محمد خلیل مرادی داده، نام بسیاری از شیوخ خود در مصر و حرمین را ذکر کرده است (همو، ۵۱/۲، ۱۹۳، ۲۳۵، ۲۸۳).

ابن‌عمار در مقام ادیب و شاعری توانا، بارزترین شخصیت ادبی قرن ۱۲ق الجزایر است. او در ادب خود را پیرو بوصیری، ابن‌فارض و فتح بن خاقان می‌دانست (حفناوی، ۸۹/۱، ۹۱). دوتن از ادبای بزرگ آن دیار ابوالعباس احمد منجلاتی و محمد بن محمد معروف به ابن‌علی از استادان وی بوده‌اند و ابن‌عمار با ابن‌علی مجالس انس و مبادلات شعری داشته است. تعلق خاطر وی به استادش ابن‌علی تا حدی است که یکی از آثار خود لواء النصر را با یاد و نام او آغاز کرده است (حاج صادق، ۲۷۲؛ سعدالله، ۳۱۶/۲ - ۳۱۷). به هر تقدیر ابن‌عمار که در نثر و نظم، به ویژه در موشحات، بسیار توانا بود، اشعاری در این قالب در باب مولد نبی (ص) و مدح آن حضرت سروده است. وی در وصف طبیعت نیز دستی داشت و در گونه‌های دیگر شعر نیز سخن به کمال